

شورای نقابداران

نه انتقاد - نه استیضاح ، بل استهزاء

امیرفیض- حقوقدان

تحریر حاضر، نه انتقاد است و نه استیضاح، عنوان مناسب آن استهزاء است. زیرا انتقاد و استیضاح درجاتی از اصلاح و خیراندیشی نسبت به موضوع است که کل آن مورد موافقت انتقاد کننده هست، و انتقاد کننده برای بهتر شدن و رفع ابهامات و کسرتقصان ها به سفارت انتقاد و یا استیضاح می‌رود، لذا بدین سبب، به این تحریر جنبه انتقادی و استیضاحی داده نشده، زیرا ماهیت شورای باصطلاح ملی! و خاصه منشور تجزیه طلبانه آن برخلاف حکمت و عقل و تمامیت ارضی کشور است، لذا از خوانندگان این تحریر تقاضا می‌شود که این تحریر را در نفس استهزاء بگیرند نه انتقاد و استیضاح.

واما بعد

شورای باصطلاح ملی در اردیبهشت سال ۱۳۹۲ انتخابات کنگره ای را در دستور کار خود وعده داده است. این تحریر، در محدوده استهزاء همان دستور جلسه است به اتفاق به مراتب آن وارد می‌شویم.



در اجلاس پاریس، پشت درهای بسته، مردان نقابدار، در حضور اعلیحضرت که خط قرمز شان شفافکاری است مخفی کاری هانی انجام داده اند.

حکسانی بمن می‌گویند که هر چیزی را نباید گفت من به آنها می‌گویم خیر همه چیز را باید شفاف گفت، دموکراسی یعنی همین که چیزی از مردم پنهان نماند - (اعلیحضرت) - یکی از سه مورد خط قرمز در مبارزه اعلیحضرت شفاف بودن مسائل است.

محمد خاتمی که اولین کسی است که واژه شفاف را در ادبیات سیاسی وارد کرد و هنگام برگشت از آمریکا در سال ۲۰۰۶ ضمن سخنرانی درباره سفرش به سازمان ملل گفت: «باید با مردم شفاف صحبت کرد و از آن تاریخ شفاف و شفافیت کار مصرف مسهل را در سخنان او پیدا کرده بود، هم ادعای شفافیت را بعد از ملاقات محرمانه با جورج سوروس در تاریخ ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۶ بکاربرد، که قضیه با مقاله کنت تیمرمن و اظهارات مترجم خاتمی [هومن مجد] فاش شد که شفافیت یعنی چه؟

سرخوش بیت معروفی دارد که وصف الحال این مقال است:

بی همتی و، نام تو همت خاست بر عکس نهند نام زنگی کافور

باری - قضیه و مذاکرات شورای باصطلاح ملی!، برای جمهوری اسلامی که مخفی نیست کثیری از شرکت کنندگان در آن اجلاس مامورین جمهوری اسلامی هستند و آقای تیمرمن هم که ارباب آمریکایی شورای باصطلاح ملی، است در جریان همه چیز هست، لذا مخفی کاری شورا پشت درهای بسته آنهم با وجود خط قرمز اعلیحضرت یا از نگرانی و اکثراً ایرانیان میهن پرست از فعالیت تجزیه طلبی شورا است و یا نقابداران شورا، ایرانیان را آنقدر نادان و بی ثمر میدانند که آنها را لایق دانستن نمیدانند.

بوشکور بیٹی دارد وصف الحال پنهان کاری از نادانان است:

سخنگوی، هرگفتنی را بگفت همه گفت بیاران، زندان نرفت

شورای باصطلاح ملی و انتخابات

شورای باصطلاح ملی! در اردیبهشت سال ۱۳۹۲ انتخابات کنگره ای را وعده داده است که این تحریر در محدوده همان شرائط انتخابات است. به اتفاق به ملاحظه آن میرویم.

اول - هویت شورا

شورای به اصطلاح ملی! در حالیکه هویت خودش معلوم نیست (مراتب ثبوتی و مسئولین آن آگهی نشده، و وجود شخصیت حقوقی آن محرز نمیباشد) و افرادش نقابدار هستند که شناخته نشوند، از کسانی که ممکن است داوطلب شرکت در انتخابات! اعضای کنگره و یا اعضای اجرایی شورا بشوند ورقه هویت باعکس و سابقه فعالیت و تجربه و تخصص را مطالبه کرده است تا داوطلبین کاملاً برای نقابداران شناخته شوند.

تا آنجاکه بیاد دارم، هیچ موردی و یا سابقه ای وجود ندارد که افرادی که هویت و صلاحیت آنها نامعلوم است و عمداً تلاش در نقابدار بودن دارند اصرار در شناسایی هویت دیگران داشته باشند تنها موردی که همگان از آن آگاهند این شیوه هواپیما ربایان و یا گروگان گیران بوده که در حالیکه نقاب داشته اند که هویت خودشان آشکار نگردد برگ هویت از گروگان ها مطالبه میکنند تا آنها را بشناسند که اگر مثلاً یهودی هستند حسابشان را برسند.

هویت افراد از جمله سن، نام و مشخصات، تحصیلات و تخصص و خانواده و امثال آنها از موضوعات خصوصی است

که حریم آن محترم شناخته شده است. هیچ مقامی حق مطابحه هویت از کسی را ندارد الا که قانون آنرا مقرر و شخص و یا اشخاص متصدی این کار را معرفی و محدوده استفاده از آن اطلاعات هویتی هم معلوم شده باشد، یعنی استفاده از هویت اشخاص در غیر موردی که قانون معین کرده جرم است.^۱

یادم هست در آن سالی که به کانادا آمدم مسئله الصاق عکس افراد به ورقه هویت و گواهینامه رانندگی مطرح شد مردم اعتراض کردند و آنرا ورود به حریم خصوصی خود تلقی کردند و دولت کانادا ناچار شد به وضع قانون متوسل گردد تا مردم به احترام قانون به آن تکلیف روی مساعد نشان دهند.

اگر کسی به پلیس فرانسه اطلاع دهد، کسانی ناشناخته در حالیکه هویت خودشان را از مردم مخفی ساخته اند به بهانه انتخابات، درصد کسب اطلاعات خصوصی شامل محل اقامت، تخصص و تجربه حتی عکس ایرانیان میباشند و این نگرانی وجود دارد که این اطلاعات مورد سوء استفاده جمهوری اسلامی قرار گیرد، بطور حتم موضوع برای پلیس فرانسه جدی خواهد شد زیرا ترور، بر روی اطلاعات از جمله تخصص و تجربه و نوع فعالیت ترورشونده چرخ میزند. افراد متخصص و باتجربه و فعال ممکن است برای جمهوری اسلامی ایجاد خطر کنند و نشانی منزل و عکس هم برای این است که تروریست راحت وبدون اشتباه ماموریت ترور خود را انجام دهد.

تمام ۶۰ ایرانی که در خارج از کشور بوسیله جمهوری اسلامی ترور شدند از مجرای کسب اطلاعات و فریب دادن و امیدوار ساختن ترورشندگان صورت گرفته است.

^۱ در تاریخ ۱۳ مارچ ۲۰۱۳ در پی انتشار اطلاعیه؛ برپایی مجمع عمومی موسس شورای ملی ایران نوشتم این اطلاعیه سرتاسر نادرست است و از بی قانونی صحبت میکند. موارد نادرست حقوقی آنرا تک تک بر شمردم. آن ایمیل را اگر نداشته باشید درخواست کنید برایتان دوباره بفرستم. ح-ک

ادعای شورای نقابداران

نقابداران که خوب میدانند تقاضای آنان مبنی بردریافت عکس و گزارش فعالیت و تخصص و تجربه، ایرانیان را نگران میکند که هویت و اطلاعات خصوصی خود را در اختیار دیگران بگذارند نوشته است:

«ما از قانون (حفاظت از داده ها) پیروی میکنیم تا از دسترسی افراد غیرمجاز به اطلاعات جلوگیری کنیم»

حقیقتا تا این اندازه ایرانیان را گوسفند فرض کردن بیسابقه است! آیا در آن قانون نوشته شده است کسانی که هویتشان مجهول است و حاضر به معرفی خودشان هم نیستند حق دارند که اطلاعات خصوصی افراد را که با امنیت آنها رابطه مستقیم دارد جمع آوری کنند؟ آنها در این اوضاع بهم ریخته که به شهادت مدارک موجود، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی بر فعالیت ایرانیان خارج از کشور مسلط است (اعتراف وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی و قضیه محمد رضامدحی).

شورای نقابداران گفته است ما از قانون استفاده میکنیم تا از دسترسی افراد غیرمجاز به اطلاعات جلوگیری شود!

در حالیکه خود شورای نقابداران مجاز به این کار نیست، چگونه از دسترسی افراد غیرمجاز به اطلاعات محرمانه ایرانیان جلوگیری میکند؟

افراد غیرمجاز بنظر شورای نقابداران چه کسانی هستند و افراد مجاز از کدام مرجع قانونی تحصیل اجازه برای تصرف در اطلاعات محرمانه ایرانیان را دارند؟

قضیه همانند آن است که دزدی لباس پلیس را بپوشد و مدعی شود که اموال مردم را حفاظت میکند.

معرفی شخص به شخص به اعتبار اطمینان و اعتقادی است که بین طرفین وجود دارد و تا این رابطه اعتمادی بوجود نیاید نه معرفی لازم میشود و نه کسی خود را معرفی میکند. هیچکس بدون آشنائی قبلی و احساس امنیت، هویت خودش را برای دیگران فاش نمیکند؛ تا چه رسد که عده ای نقابدار که هیچکس نمیدانند آنها کیستند (بغیر از آمریکا و جمهوری اسلامی) سفره هویت شخصی خودش را نزد آن نقابداران باز کند.

درخواست نقابداران دو چیز را به تصور میآورد یکی اینکه؛ آنان فقط به حفظ حریم و هویت خودشان قائلند و در تطبیق مورد ایرانیان را مانند گله گوسفند و گاو میدانند که نیازی نمیدانند که هویت خودشان معلوم باشد مگر هویت داغ کنندگان گله گاوها برای گاوها مشخص است؟

و یا آنکه چون از حساسیت ایرانیان به حفظ هویت و اطلاعات حریم خصوصی خود آگاه هستند، این سنگ بزرگ را انداخته اند که ایرانیان از شرکت در انتخابات مورد نظر شورای نقابداران حذر کنند و شورای نقابداران از آنچه که از این انتخابات خواستار است تحصیل پلامانع داشته باشد.

علامتی در اطلاعیه شورای نقابداران هست که تصور بالا را به یقین تبدیل میکند آن علامت چنین است:

«چنانچه بهر دلیلی فرم درخواستی نامزدی شما برای شرکت در این انتخابات بدست کمیته نرسد و یا مورد تائید کمیسیون ناظرین قرار نگیرد و یا بهر دلیلی مشکلی برای رسیدگی درخواست شما پیش آید کمیته هیچگونه مسئولیتی را پذیرا نمیشود»

هست نظارت

شورای نقابداران برای انجام انتخابات کنگره خود قائل به هیئت نظارت شده است، درست دقیقا همان شورای نگهبان در قانون اساسی جمهوری اسلامی که احراز صلاحیت و رد صلاحیت کاندیدا را میکند.

یکباردیگر شرطی راکه شورای نقابداران گذارده میخوانیم تادرتطبیق آن با اختیارات شورای نگهبان در جمهوری اسلامی، به بینیم که برکت نفرت به هیئت نظارت شورای نقابداران تعلق میگیرد و یا شورای نگهبان جمهوری اسلامی.

شرط شورای نقابداران: «چنانچه بهر دلیل فرم درخواستی نامزدی شما برای شرکت در انتخابات بدست کمیته نرسد و یا مورد تائید کمیسیون ناظرین قرار نگیرد و یا بهر دلیل و یا مشکلی برای رسیدگی به درخواست شما پیش آید کمیته هیچگونه مسنولیتی را پذیرا نمیباشد»

یعنی احراز صلاحیت نامزد های انتخابات با کمیسیون ناظرین است که از عده ای از وکلای فرانسوی (قسم خورده!) تشکیل شده است.^۲

شورای نگهبان در جمهوری اسلامی؛ «شورای نگهبان با عضویت ۶ فقیه و ۶ حقوقدان تشکیل میشود و شورای نگهبان علاوه بر پاسداری از اسلام و تطبیق قوانین پیشنهادی با حقوق اسلامی انتخاب رئیس جمهور و انتخابات مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی را بر عهده دارد» اصل ۹۹

تفاوت در این است که در نظارت شورای نگهبان لاقول ناظرین ایرانی هستند که از قانون اساسی احراز صلاحیت شده اند، هیئت نظار شورای نقابداران یک گروه وکلای فرانسوی است که احراز صلاحیت و رد صلاحیت ایرانیان را میکند و آنها منتخب همین شورای نقابداران است. شما خواننده گرامی به کدام یک تنفر بیشتر میدیدید به شورای نگهبان متشکل از ۱۲ ایرانی که قانون اساسی جمهوری اسلامی به آنها تصدی داده و یا هیئت نظارت فرانسوی که نه تعداد آنها معلوم است و نه صلاحیت آنها را قانون تفویض کرده است؟

هیچ قانون و یا سابقه ای در حقوق سیاسی کشورهای مستقل وجود ندارد که صلاحیت انتخاب شوندگان در انتخابات آن کشور به افرادی از کشورهای دیگر تفویض شده باشد. نظارت سازمان ملل هم بر انتخابات نظارت بر جریان انتخابات است نه احراز صلاحیت و یا رد نامزدها.

چنین امری که شورای نقابداران به خورد انتخابات خود داده فقط در رابطه با کشورهایانی که تحت قیمومت و یا مستعمره کشورهای دیگر است ممکن است جریان داشته باشد.

سی سال فریاد کردیم که شورای نگهبان مانع انتخابات آزاد است، ولی امروز که نه به داریم و نه بوم همان بساط شورای نگهبان را به اسم هیئت نظار، منشاء فعالیت سیاسی قرارداد ایم آنها بسیار سفت و سخت تر.

الحق که چه درست گفته اند: **«حاکمان در زمان معزولی جمله شبلی و بایزید شوند»** این نقابداران که بایک انتخابات قلابی بی ارزش این چنین ماهیت مداخله جویانه خودشان را نشان میدهند و ای به روزی که تصدی انتخابات سراسری کشور را عهده دار شوند.

شرافت ملی و هیئت نظارت فرانسوی

آیا درک میکنید که تشخیص صلاحیت یک ایرانی که میخواهد برای وطنش مبارزه کند

باعده ای خارجی باشد یعنی چه؟ و چه خفتی در این برنامه بر شخصیت ایرانی پاشیده شده است؟ خاک بر سر آن مبارزه و مبارزی که پس از سی سال در بدری، صلاحیتش را برای نجات کشورش فرانسویها باید تشخیص بدهند! یعنی سازمان امنیت فرانسه که در همکاری با آمریکا به او صلاحیت بدهد و یا ندهد. مگر این سی سالی که ایرانیان مبارزه کرده اند، انتخابات کنگره و حزب و غیره داشته اند احراز صلاحیتی در کار بوده تا چه رسد که خارجی

^۲ - در نگاه دیگر آیا این اطلاعات خصوصی در اختیار مقامات امنیتی فرانسه قرار خواهد گرفت یا در اختیار هردو رژیم اسلامی و مقامات امنیتی فرانسه؟ ح-ک

برای ایرانی احرازصلاحیت کند؟ خود اعضای شورای نقابداران را کدام کشور خارجی احراز صلاحیت کرده که نامزدهای انتخابات راهم باید فرانسویان احرازصلاحیت ویارد آنرا بنمایند. **آیا دشوار است که ننگ و خفت این عمل را درک کنید.**

نمیدانم نامزدهای انتخاباتی که زیر این بارننگین میروند چقدر بی قید و بی شرافت به حیثیت ایرانی خودشان شده اند که فرانسوی احرازصلاحیت آنها را بکند؟ کمی روی این موضوع فکر کنید، سرسری قضیه را نگیرید. خفت و بدبختی از این بزرگتر نیست که ایرانیها فرانسویان را قیم و خودشان را محجور از تشخیص صلاحیت در امر انتخاباتی که یک امرخصوصی تلقی میشود بدانند.

این توهین شورای نقابداران به کل ایرانیان است که ایرانیان خارج ازکشور آنقدر بی لیاقت و گمراه و بی قید هستند که صلاحیت آنها را برای مبارزه باجمهوری اسلامی باید فرانسویان یعنی دستگاه امنیت آن کشورتشخیص دهد.

خوب فرض کنید که عده ای مزدور بیگانه و خالی ازعرق ملی و شرافت ایرانی به صلاحدید عده ای فرانسوی بعنوان اعضای کنگره انتخاب شدند، آیا چنین کنگره ای واجد مشروعیت است و اعضای کنگره میتوانند درمبارزه علیه جمهوری اسلامی سربلند باشد؟

مردانگی بین و غیرت تماشاکن

حای ایرانیان در این انتخابات! کجاست

معلوم قضیه این است که اعضای شورای نقابداران ازسوی آمریکانیها به این ماموریت تعیین شده اند هینت نظارت بر انتخابات شورای نقابداران هم فرانسوی است که اعضای آن از سوی شورای نقابداران حتما با اشاره و صوابدید آمریکا و کنت تیمرمن معرفی خواهند شد، پس سهم و جای ایرانیان در این معادله کجاست؟ به اندازه سهم یک گوسفند در گله - مگر صاحب گله درانتخاب گوسفند حاضر به تیغ ویا فروش و معاوضه مختار نیست؟

تابعیت خاک و خون

در شرایط شرکت درانتخابات شورای نقابداران مسئله ای مطرح شده که درسی وچند سال گذشته هیچگاه ازسوی هیچ سازمانی ویافعال سیاسی شنیده نشده است، و آن این است؛ شرکت کنندگان درانتخابات بنا بر اصل خاک و خون دارای تابعیت ایرانی میباشند<

آیا خواننده محترم این تحریرظرف سی سال گذشته حتی یک موردی را شاهد بوده اید که مسئله خاک و خون را شرط شرکت درانتخابات ویاعضویت یک سازمان و امثال آنها قرار داده باشند؟ البته که خیر، در این قبیل موارد یعنی موردی که مربوط به ایرانیان باشد ازکلمه تابعیت ایرانی استفاده میشود نه خاک و خون.

تابعیت، رابطه سیاسی فرد است با دولت و حقوقی است که طبق قانون به تابع تعلق میگیرد. خاک و خون، یکی از مبانی فلسفی تابعیت است نه تابعیت که رابطه حقوقی است.^۳

یک قاطر ویا شیرکه درایران به دنیا آمده؛ قاطر و شیرایرانی شناخته میشود یعنی مشمول قاعده خاک و خون است ولی آن قاطر ویا شیرازحقوق تابعیتی بهره مند نیست. و نمیتوان گفت که دارای تابعیت ایرانی است.

^۳ - این جمله حقوقی را خوب درک کنید. کسی که این مورد حقوقی را درک نکرده باشد موجب تابعیتش مخدوش شده تلقی می شود. اگر موضوع از نظر حقوقی روشن نیست درخواست کنید توضیح اضافی دریافت کنید. ح-ک

هر انسانی که از پدر و مادر ایرانی در سرزمین ایران متولد بشود به اعتبار خاک و خون ایرانی است ولی دارای تابعیت حقوقی که رابطه سیاسی فرد با دولت است نیست، و برای اینکه در مسیر استفاده از حقوق تابعیتی قرار گیرد شرایط و قواعدی وجود دارد.

شورای نقابداران نخواستہ است از واژه تابعیت ایرانی استفاده کند، زیرا نقابداران میدانند که همه شرکت کنندگان در انتخابات، تابعیت های اکتسابی کشورهای دیگر را دارند که به وفاداری به قانون اساسی آن کشورها سوگند خورده اند و قانون تابعیت ایران را زیر پا گذارده اند و شرایط قانونی برای تحصیل تابعیت دوم را بجا نیاورده اند و بهرحال اکنون شهروند کشوری غیر از ایران میباشند و از نظر حقوق سیاسی شهروندان کشورهای دیگر نمیتوانند در حقوق سیاسی داخلی کشور ثالثی دخالت کنند

در اسناد هویتی که شورای نقابداران از علاقمندان شرکت در انتخابات مطالبه کرده یکی کارت ملی است در حالیکه برای احراز هویت در خارج از کشور آنهم در حالیکه هیئت نظار انتخابات فرانسوی هستند کارت سیتی زن شیب است نه کارت ملی.^۴

شورای نقابداران بدین سبب نامی از کارت سیتی زن شیپی بمیان نیاورده که بر تابعیت دوم منتخبین پرده کشی کرده باشد.

^۴ - در این رابطه اگر همان «سیتی زن= شهروند» کشور بیگانه در پی دریافت «کارت ملی» رژیم اسلامی برآید به روشنی و شفافیت شناسایی شده و همه اطلاعات شخصی او که از نظر حقوقی برای آن شخص خصوصی و محرمانه تلقی می شود در اختیار «وزارت اطلاعات رژیم اسلامی» قرار خواهد گرفت... چوب دو سر طلا است... ح-ک